

تفسیر سورہ

صف



سیمای سوره صاف

این سوره چهارده آیه دارد و از سوره‌های مدنی است. به مناسبت کلمه «صف» که در چهارمین آیه آمده، این سوره «صف» نام‌گذاری شده است.

بیشترین توجه این سوره به برتری دین اسلام بر سایر ادیان آسمانی و لزوم جهاد در راه خداوند و حمایت از پیامبران الهی است.

علاوه بر این سوره، سوره‌های حدید و حشر نیز با کلمه «سَبَّح» و سوره‌های جمعه و تغابن با کلمه «يُسَبِّح» و سوره اسراء با کلمه «سَبَّحان» و سوره اعلیٰ با فرمان «سَبِّح اسم ربِّك» آغاز شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿۱﴾ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح گویند و اوست
قدرتمند حکیم.

پیام‌ها:

- ۱- در بینش اسلامی، تمام هستی دارای شعور است و همه به تسبیح خداوند مشغولند. ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا...﴾
- ۲- کسی سزاوار تسبیح و تقدیس است که دارای قدرت بی‌نهایت و حکمت بی‌نظیر باشد. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

﴿۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟

﴿۳﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ

نزد خدا بسیار مورد غضب است که چیزی را بگوئید که عمل نمی‌کنید.

نکته‌ها:

□ «مقت» به معنای خشم و غضب شدید است.

- مشابه این توییح را در آیه ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾^(۱) می‌خوانیم.
- عمل نکردن به گفتار، گاهی به خاطر ناتوانی است و گاهی از روی بی‌اعتنایی که این مورد توییح است.
- عالم بی‌عمل، به درخت بی‌ثمر، ابر بی باران، نهر بی آب، زنبور بدون عسل، سوزن بدون نخ و الاغی که کتاب حمل می‌کند، تشبیه شده است.
- در احادیث می‌خوانیم: «علم بلا عمل حجة الله على العبد»^(۲) علم بدون عمل، حجتی بر علیه انسان است.
- «العلم الذي لا يُعمل به كالكنز الذي لا ينفق منه»^(۳) علمی که به آن عمل نشود، مانند گنجی است که از آن انفاق نشود.
- «ان اشد الناس حسرة يوم القيامة الذي وصفوا العدل ثم خالفوه»^(۴) کسی که از عدالت سخن بگوید ولی عادل نباشد، سخت‌ترین حسرت را در قیامت خواهد داشت.
- حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «أشقى الناس من هو معروف عند الناس بعلمه مجهول بعمله»^(۵) کسی که نزد مردم به علم معروف است ولی عمل او معروف نیست، شقی‌ترین مردم است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: «من لم يُصدّق فعله قوله فليس بعالم»^(۶) کسی که کارهایش تأکید کننده‌ی گفتارش نباشد، عالم نیست.
- امام صادق علیه السلام یکی از مصادیق این آیه را خلف وعده دانستند و فرمودند: وعده مؤمن به منزله‌ی نذر است لکن کفاره ندارد. «عدة المؤمن اخاه نذرٌ لا كفارة له»^(۷)
- به گفته مفسرین، شأن نزول آیه درباره کسانی است که خواهان جهاد بوده ولی همین که فرمان جهاد صادر شد، بهانه تراشی و عذرخواهی کردند. البته محتوای آیه مربوط به تمام کسانی است که شعار می‌دهند ولی عمل نمی‌کنند.

۱. بقره، ۴۴. ۲. غرر الحکم. ۳. امالی صدوق، ص ۳۴۳.

۴. بحار، ج ۲، ص ۳۰. ۵. مصباح الشریعه، ص ۳۶۸.

۶. کافی، ج ۱، ص ۳۶. ۷. کافی، ج ۲، ص ۳۶۳.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان باید با عمل و صداقت همراه باشد وگرنه مستحق سرزنش و توبیخ است. (تمام آیه)
- ۲- قبل از این که انتقاد کنید، به بیان نقاط مثبت بپردازید. شما که ایمان دارید، چرا عمل نمی‌کنید؟ ﴿یا ایها الذین آمنوا... لم... لا تفعلون﴾
- ۳- یکی از روش‌های تربیت، توبیخ بجا و به موقع است. ﴿لم تقولون ما لا تفعلون﴾
- ۴- وفای به عهد، واجب و خلف وعده، از گناهان کبیره است. ﴿کبر مقتاً﴾
- ۵- چه زشت است که تمام هستی در حال تسبیح خداوند باشند، ﴿سبح لله﴾ ولی انسان با سخنان بدون عمل، خداوند را به غضب آورد. ﴿کبر مقتاً عند الله﴾
- ۶- گفتار بدون عمل، خطرناک است. کلمات «کبر»، «مقتاً» و «عند الله»، نشان از خطرناک بودن موضوع است.
- ۷- اگر امروز کار شما با وعده‌ها و شعارهای دروغین حل شود، در آینده وضع خطرناکی خواهید داشت. ﴿کبر مقتاً عند الله﴾

﴿۴﴾ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ

مَرَّضُوصُ

همانا خداوند کسانی را دوست دارد که صف بسته در راه او پیکار کنند، چنانکه گویی بنایی آهنین هستند.

نکته‌ها:

- «بنیان» به معنای ساختمان است. «مرصوص»، از «رصاص» به معنای سرب است و «بنیان مرصوص» یعنی ساختمانی که از فرط استحکام، گویی از سرب ساخته شده است.
- شاید انتقاد آیه قبل، از کسانی باشد که شعار جهاد و پیکار دادند ولی به آن شعارها عمل نکردند، لذا خداوند فرمود: کسانی که عمل نکردند مورد غضب هستند ﴿کبر مقتاً﴾ و کسانی که عمل کردند محبوب خدا هستند. ﴿یحب الذین یقاتلون﴾

□ حضرت امیر علیه السلام در جنگ صفین برای بالا بردن انگیزه یاران خود، این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در تربیت، قهر و مهر هر دو لازم است. (در آیه قبل سخن از قهر الهی بود و در اینجا سخن از مهر الهی است). ﴿انَّ اللّٰهَ یحِبُّ...﴾
- ۲- برای بازداشتن از کار ناپسند انذار لازم است، ﴿لم تقولون... کبر مقتاً﴾ ولی واداشتن به کار نیک، تشویق لازم دارد. ﴿یحِبُّ الَّذِینَ یقاتلون﴾
- ۳- جلب رضایت و محبت خداوند، بالاترین تشویق برای مؤمنان است، حتی برتر از بهشت و امثال آن. ﴿انَّ اللّٰهَ یحِبُّ...﴾
- ۴- کارهای سخت، انگیزه قوی لازم دارد و بالاترین انگیزه‌ها، محبوب خدا شدن است. ﴿انَّ اللّٰهَ یحِبُّ الَّذِینَ یقاتلون﴾
- ۵- مؤمنان مجاهد، دوستان خداوند هستند و در راه او جانشان را تقدیم می‌کنند، ﴿یقاتلون فی سبیله﴾ خداوند هم آنها را دوست دارد. ﴿یحِبُّ الَّذِینَ یقاتلون﴾
- ۶- در شرایط عادی، وحدت و اتحاد و دوری از تفرقه لازم است ولی در برابر دشمن، صفوف مؤمنان باید متحدتر و نفوذناپذیر و فولادین باشد. ﴿صفاً کانهم بنیان مرصوص﴾

۱. تفسیر روح المعانی.

﴿۵﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَتُذَوْنَنِي وَكَدَّ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

و آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! با این که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم، چرا اذیت می‌کنید؟ پس چون منحرف شدند، خداوند دل‌های آنان را منحرف ساخت و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- «زاع» از «زیغ» به معنای انحراف از مسیر حق است. روح انسان به راه مستقیم تمایل دارد و این انسان است که آن را منحرف می‌کند.
- در آیات قبل، انتقاد از گفتار بدون عمل بود، در این آیه انتقاد از عمل بر خلاف علم است که چرا با اینکه می‌دانند او پیامبر خداست، او را اذیت و آزار می‌دهند.
- خداوند، کیفر و پاداش را بر اساس عدل و حکمت خود و عملکرد انسان قرار می‌دهد. او از طریق عقل و فطرت و فرستادن پیامبران مردم را هدایت می‌کند، هر کس هدایت را پذیرفت بر هدایتش می‌افزاید: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى﴾^(۱) و هر کس با علم و اراده، راه انحراف را انتخاب کند، خداوند او را رها می‌کند. ﴿زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ﴾
- اذیت‌هایی که قوم موسی عَلَيْهِ السَّلَام در مورد او روا داشتند، بسیار بود، از جمله می‌گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾^(۲) هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که خداوند را به طور آشکار ببینیم.
- ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ﴾^(۳) ما بر یک نوع طعام صبر نمی‌کنیم.
- ﴿لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا﴾^(۴) ما داخل نخواهیم شد تا آنها از آنجا بیرون نشوند.

۳. بقره، ۶۱.

۲. بقره، ۵۵.

۱. محمد، ۱۷.

۴. مائده، ۲۲.

﴿فأذهب انت و ربك فقاتلا انا هاهنا قاعدون﴾^(۱) تو و پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید، ما اینجا خواهیم نشستیم.

﴿اجعل لنا الهأ كما لهم آلهة﴾^(۲) برای ما نیز خدایی مثل خدایان این بت پرستان، قرار بده. ﴿قالوا اوذینا من قبل ان تأتینا و من بعد ما جئتنا﴾^(۳) ای موسی! ما هم پیش از آمدن تو و هم پس از آن در رنج و شکنجه بوده‌ایم.

پیامبر اسلام ﷺ نیز مورد آزار و اذیت مشرکان و منافقان قرار داشت، چنانکه قرآن می‌فرماید:

﴿و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن﴾^(۴) بعضی (از منافقان) کسانی هستند که دائم پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او زود باور است.

﴿والذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم﴾^(۵) برای آنها که پیامبر خدا را اذیت می‌کنند، عذاب دردناک آماده و مهیا است.

﴿ان ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم﴾^(۶) این کار شما پیامبر را آزار می‌دهد و او از شما شرم می‌کند (که ناراحتی خود را اظهار کند).

یکی دیگر از آزارهایی که پیامبر اسلام می‌دید، سستی بعضی از مسلمانان برای جهاد بود که می‌گفتند: ﴿ان بیوتنا عورة﴾^(۷) خانه‌های ما حفاظ ندارد، ﴿لا تنفروا فی الحر﴾^(۸) هوا گرم است، ﴿بعُدت علیهم الشقة﴾^(۹) راه دور است، ﴿الای فی الفتنة سقطوا﴾^(۱۰) با شرکت در جنگ تبوک ممکن است نگاه ما به دختران و زنان رومی بیفتد و گرفتار شویم، اسلحه و امکانات کم است و...

□ با توجه به آیات قبل که فرمود: چرا به گفتار خود عمل نمی‌کنید و خدا رزمندگان را دوست دارد، معلوم می‌شود که مراد از آزار در این آیه، سستی در جهاد و جبهه است.

- | | | |
|---------------|----------------|----------------|
| ۱. مائده، ۲۴. | ۲. اعراف، ۱۳۸. | ۳. اعراف، ۱۲۹. |
| ۴. توبه، ۶۱. | ۵. توبه، ۶۱. | ۶. احزاب، ۵۳. |
| ۷. احزاب، ۱۳. | ۸. توبه، ۸۱. | ۹. توبه، ۴۲. |
| ۱۰. توبه، ۴۹. | | |

پیام‌ها:

- ۱- تاریخ زندگی حضرت موسی علیه السلام بخاطر درس‌ها و عبرت‌هایی که دارد نباید فراموش شود. ﴿واذ...﴾
- ۲- آشنایی با تاریخ بزرگان، سبب تسلی و دل‌داری است. ﴿اذ قال موسى لقومه... لم تؤذونى﴾
- ۳- گاهی خودی‌ها بیش از بیگانگان مشکل‌آفرینی می‌کنند. ﴿یا قوم لم تؤذونى﴾
- ۴- در نهی از منکر، از اهرم عاطفه استفاده کنید. ﴿یا قوم لم تؤذونى﴾
- ۵- اذیت‌یاران، نباید سبب قهر و طرد آنها شود. ﴿یا قوم لم تؤذونى﴾
- ۶- علم و آگاهی مسئولیت‌آور است. از آگاهان انتظار می‌رود که به علم خود عمل کنند. ﴿لم تؤذونى و قد تعلمون...﴾
- ۷- گفتار و رفتاری که موجب آزار رهبران دینی شود، به انحراف انسان می‌انجامد. ﴿لم تؤذونى... زاغوا﴾
- ۸- انحراف در گفتار و رفتار، مقدمه انحراف دل و روح و شخصیت و هویت و فرهنگ و فکر انسان است. ﴿فلما زاغوا ازاع الله قلوبهم﴾
- ۹- گناه، محرومیت از هدایت الهی را به دنبال دارد. ﴿والله لا یهدى الفاسقین﴾

﴿۶﴾ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ

بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و آنگاه که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: همانا من فرستاده خدا

به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می‌کنم

و نسبت به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است، مژده

می‌دهم. پس چون معجزات روشنی برای آنان آورد، گفتند: این سحری

آشکار است.

نکته‌ها:

□ بدون شک آنچه امروز در دست یهود و نصاری به نام تورات و انجیل قرار دارد، کتاب‌های نازل شده بر پیامبران بزرگ خدا، حضرت موسی و حضرت مسیح علیه السلام نیست، بلکه مجموعه‌ای از کتاب‌هایی است که به وسیله یاران آنها یا افرادی که بعد از آنها متولد شده‌اند، تألیف شده است. یک مطالعه اجمالی در این کتاب‌ها گواه زنده این مدعاست و خود یهودیان و مسیحیان نیز ادعایی بیش از این ندارند.

البته شک نیست که قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی و محتوای کتاب‌های آنها در ضمن گفته‌های پیروانشان به این کتاب‌ها انتقال یافته است، به همین دلیل نمی‌توان همه آنچه را که در عهد قدیم (تورات و کتاب‌های وابسته به آن) و عهد جدید (انجیل و کتاب‌های وابسته به آن) آمده است، انکار کرد، بلکه محتوای کتاب‌های فوق، مخلوطی از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ خدا و افکار و اندیشه‌های دیگران است.

در کتاب‌های موجود، تعبیرات گوناگونی که بشارت ظهور پیامبر بزرگی در آینده، که نشانه‌های او جز بر پیامبر اسلام تطبیق نمی‌کند، دیده می‌شود.

جالب آنکه غیر از پیشگویی‌هایی که در این کتاب‌ها دیده می‌شود و بر شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تطبیق می‌کند، در سه مورد از انجیل «یوحنا»، روی کلمه «فارقلیط» تکیه شده که در ترجمه‌های فارسی، به «تسلّی دهنده» ترجمه شده است. اکنون به متن انجیل یوحنا به نقل از تفسیر نمونه توجه کنید:

«و من از پدر خواهم خواست و او «تسلّی دهنده‌ی» دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.»^(۱)

و در باب ۱۵ آمده است: «و چون آن «تسلّی دهنده» بیاید... در باره‌ی من شهادت خواهد داد.»^(۲)

و در باب ۱۶ نیز می‌خوانیم: «لیکن به شما راست می‌گویم که شما را مفید است که من بروم

۱. انجیل یوحنا، باب ۱۴، جمله ۱۶.

۲. انجیل یوحنا، باب ۱۵، جمله ۲۶.

که اگر من نروم، آن «تسلّی دهنده» به نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را به نزد شما خواهیم فرستاد.»^(۱)

مهمّ این است که در متن سریانی اناجیل که از اصل یونانی گرفته شده است، به جای تسلّی دهنده، «پارقلیطا» آمده و در متن یونانی «پیرکلتوس» که از نظر فرهنگ یونانی به معنی «شخص مورد ستایش» و معادل واژه‌های «محمّد و احمد» در زبان عربی است.

ولی هنگامی که ارباب کلیسا متوجّه شدند انتشار چنین ترجمه‌ای ضربه‌ی شدیدی به تشکیلات آنها وارد می‌کند، به جای «پیرکلتوس»، کلمه‌ی «پاراکلتوس» را نوشتند که به معنای «تسلّی دهنده» است و با این تحریف آشکار، این سند زنده را دگرگون ساختند، هر چند با وجود این تحریف بشارت روشنی از ظهور یک پیامبر بزرگ در آینده مشهود است.^(۲) در دایرة المعارف بزرگ فرانسه، در این باره آمده است:

«محمّد، مؤسس دین اسلام و فرستاده‌ی خدا و خاتم پیامبران است. کلمه «محمّد» به معنی بسیار حمد شده است و از ریشه‌ی «حمد» به معنی تجلیل و تمجید، گرفته شده و نام دیگری که آن هم از ریشه‌ی «حمد» است و هم معنی لفظ «محمّد» می‌باشد، «احمد» است که احتمال قوی می‌رود، مسیحیان عربستان، آن لفظ را به جای «فارقلیطا» به کار می‌بردند. احمد یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل، که ترجمه‌ی لفظ «پیرکلتوس» است و اشتباهاً لفظ «پاراکلتوس» را به جای آن گذاشته‌اند و به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرّر گوشزد کرده‌اند که مراد از این لفظ، بشارت ظهور پیامبر اسلام است. قرآن مجید نیز آشکارا در آیه ششم سوره صف به این موضوع اشاره می‌کند.»^(۳)

□ آیا نام پیامبر اسلام، «احمد» بوده است؟

الف) در کتاب‌های تاریخی آمده است که پیامبر اسلام ﷺ از کودکی دارای دو نام بوده و مردم او را با هر دو نام خطاب می‌کردند که یکی «محمّد» و دیگری «احمد» بوده است. نام اوّل را جد پیامبر عبدالمطلب، و نام احمد را مادرش آمنه برای او انتخاب کردند. این مطلب در

۱. انجیل یوحنا، باب ۱۶، جمله ۸.

۲. تفسیر فرقان.

۳. دایرة المعارف بزرگ فرانسه، ج ۲۳، ص ۱۷۶، به نقل از تفسیر نمونه.

سیره حلبی مشروحاً ذکر شده است.

ب) یکی از کسانی که به دفعات، پیامبر اسلام ﷺ را با نام «احمد» یاد کرده، عموی آن حضرت، «ابوطالب» است و امروزه در کتابی که به نام «دیوان ابوطالب» در دست ما قرار دارد، اشعار زیادی دیده می‌شود که در آن از پیامبر گرامی اسلام با عنوان «احمد» یاد شده است^(۱) مانند:

ارادوا قتل احمد ظالموهم و لیس بقتلهم فیهم زعیم

ستمگران تصمیم به قتل او گرفتند ولی برای این کار رهبری نیافتند.

ج) در اشعار «حسان بن ثابت» شاعر معروف عصر پیامبر نیز این تعبیر دیده می‌شود:

مفجعة قد شفها فقد احمد فظلت لآلاء الرسول تعدد

مصیبت زده‌ای که فقدان احمد او را بی‌تاب کرده بود، پیوسته عطایا و مواهب رسول را بر می‌شمرد.^(۲)

□ در حدیث می‌خوانیم که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: نام من در زمین، «محمد» و در آسمان‌ها، «احمد» است.^(۳)

پیام‌ها:

۱- تاریخ زندگانی حضرت عیسی عليه السلام قابل توجه و به یاد ماندنی است ﴿و اذ قال عیسی﴾

۲- حضرت موسی از بنی اسرائیل بود و لذا می‌گفت: ﴿یا قوم﴾ ولی حضرت عیسی از بنی اسرائیل نبود و لذا به جای «یا قوم»، می‌گفت: ﴿یا بنی اسرائیل﴾
۳- عیسی، رسول خدا است، او را خدا ندانید. ﴿انّی رسول الله﴾

۴- در تربیت الهی، کلاس‌های متعددی وجود دارد که هر کلاس، مقدمه‌ی کلاس بعدی و هر استاد تصدیق‌کننده استاد قبلی است. ﴿و مصدّقاً لما بین یدی من

۱. دیوان ابوطالب، ص ۲۵ تا ۲۹، و تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۲۷۵، به نقل از تفسیر نمونه.

۲. دیوان حسان بن ثابت، ص ۵۹، به نقل از تفسیر نمونه. ۳. تفسیر برهان.

التوراة و مبشراً برسول...﴿

۵- اسلام، کامل ترین ادیان است، زیرا بشارت، در مورد چیز بهتر و کامل تر است.

﴿و مبشراً برسول﴾

۶- در نزد اولیای خدا، به جای حسادت، بشارت است. ﴿مبشراً برسول من بعدی﴾

۷- عیسی هم مبشر است، هم مبشر. او به آمدن پیامبر اسلام بشارت می دهد

﴿مبشراً برسول...﴾ و خداوند از وجود او بشارت می دهد. ﴿یا مریم ان الله

یبشرك بكلمة منه اسمه المسيح﴾^(۱)

۸- در دعوت ها، هم به گذشته توجه کنید ﴿و مصداقاً...﴾، هم زمان خود را در نظر

بگیرید ﴿انی رسول الله الیکم﴾ و هم آینده را در نظر داشته باشید. ﴿... من بعدی

اسمه احمد﴾

۹- در معرفی افراد آن گونه عمل کنید که هیچ ابهامی باقی نماند. ﴿... اسمه احمد﴾

۱۰- لجاجت، عنصری است که باعث می شود، نه بشارت های قبلی کارساز باشد

و نه نشانه های موجود. ﴿فلما جاءهم بالبينات قالوا هذا سحر مبين﴾

﴿۷﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ الْكُذْبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَىٰ الْإِسْلَامِ وَ

اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

و کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغ بست (و قرآن را سحر خواند)، در حالی

که به اسلام دعوت می شود و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند.

نکته ها:

□ در قرآن، شانزده مرتبه کلمه ﴿اظلم﴾ به کار رفته که پانزده مورد آن مربوط به مسایل

اعتقادی و فرهنگی است نظیر:

﴿افتری علی الله﴾ ۹ مرتبه

۱. آل عمران، ۴۵.

- ﴿کتّم شهادة﴾ ۱ مرتبه
 ﴿کذب بآیات الله﴾ ۲ مرتبه
 ﴿منع مساجد الله﴾ ۱ مرتبه
 ﴿ذکر بایات ربه فاعرض عنها﴾ ۲ مرتبه

□ در آیه پنجم این سوره خواندیم: ﴿والله لا یهدی القوم الفاسقین﴾ ولی در این آیه می‌خوانیم: ﴿لا یهدی القوم الظالمین﴾، این تفاوت ممکن است به دلایل زیر باشد:

الف) اذیت کنندگان موسی علیه السلام، خودشان از مدار حق خارج شدند ولی لجوجان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با افترا زدن به دیگران نیز ظلم می‌کردند.

ب) مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بعد از گذشتن دوران پیامبری موسی و عیسی علیه السلام و بشارت عیسی، به لجاجت پرداختند و هر چه زمان طولانی‌تر و اتمام حجت بیشتر شود، ظلم بیشتر و کیفر آن سخت‌تر خواهد بود.

□ ظلم بر سه نوع است: ظلم به خود، ظلم به مردم و ظلم به مکتب و از این میان، ظلم به دین و مکتب، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نوع ظلم است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- کسی که نه بشارت عیسی و نه معجزات پیامبر اسلام را می‌پذیرد و همه را یکسره سحر می‌داند، مرتکب بزرگ‌ترین افترا گردیده و ظالم‌ترین فرد است. ﴿سحر مبین و من اظلم ممن افتری﴾
- ۲- افترا به انبیای الهی، افترا بر خداست. آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ﴿سحر مبین﴾، خداوند عمل آنان را افترا بر خدا معرفی می‌کند.
- ۳- افترا بر خدا و دین خدا، بدترین نوع افتراست. ﴿و من اظلم ممن افتری علی الله﴾
- ۴- بزرگ‌ترین ظلم، جلوگیری از رشد و معرفت و حق‌گرایی و عبادت مردم است. ﴿من اظلم ممن افتری علی الله﴾

۱. تفسیر اطیب البیان.

۵ - بدترین نوع ظلم آن است که بر ظالم، اتمام حجّت شده باشد و او ظلم کند.
﴿و هو يدعى الى الاسلام﴾

۶ - نتیجه افترا بر خداوند، محرومیت از هدایت الهی است. ﴿والله لا يهدى القوم
الظالمين﴾

۷ - هدایت و ضلالت به دست خداوند است، لکن انسان زمینه‌های آن را با اختیار
و اراده خود فراهم یا نابود می‌کند. ﴿لا يهدى القوم الظالمين﴾

﴿۸﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان‌ها (و سخنان و افتراها)ی خود
خاموش کنند، در حالی که خداوند کامل کننده نور خویش است، هرچند
کافران ناخشنود باشند.

﴿۹﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ
كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق (به سوی مردم)
فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب سازد، گرچه مشرکان آن را خوش
نداشته باشند.

نکته‌ها:

- مشابه آیات هشتم و نهم این سوره، در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره توبه آمده است.
- دشمن برای خاموش کردن نور خداوند از راه‌هایی مختلفی استفاده می‌کند، از جمله:
- تهمت ارتجاع و کهنه‌گرایی می‌زنند. ﴿اساطير الاولين﴾^(۱)

- می‌گویند این سخنان خیال و پندار است. ﴿اضغاث احلام﴾^(۱)
- سخنان پیامبر را دروغ و افترا می‌نامند. ﴿ام یقولون افتراه﴾^(۲)
- آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می‌کنند. ﴿لو نشاء لقلنا مثل هذا﴾^(۳)
- برای خداوند رقیب تراشی می‌کنند. ﴿و جعلوا لله انداداً﴾^(۴)
- مردم را از شنیدن آیات الهی باز می‌دارند. ﴿لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه﴾^(۵)
- به راه و مکتب مؤمنان طعنه می‌زنند و آنان را تحقیر می‌کنند. ﴿و طعنوا فی دینکم﴾^(۶)
- دین خدا را مسخره می‌کنند. ﴿اتخذوا دینکم هزواً و لعباً﴾^(۷)
- سعی در تخریب مساجد و پایگاه‌های مکتب دارند. ﴿سعی فی خرابها﴾^(۸)
- سعی در تحریف دین می‌نمایند. ﴿یحرفون الکلم﴾
- گاهی بدعت‌گذاری در دین دارند. ﴿و رهبانیه ابتدعوها﴾^(۹)
- گاهی حقایق دین را کتمان می‌کنند. ﴿یکتمون ما انزلنا من البینات﴾^(۱۰)
- دین خداوند را تجزیه می‌کنند. ﴿افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض﴾^(۱۱)
- حق و باطل را در هم می‌آمیزند. ﴿ولا تلبسوا الحق بالباطل﴾^(۱۲)
- در دین خدا، غلو می‌کنند. ﴿لا تغلوا فی دینکم﴾^(۱۳)
- با مسلمانان به جنگ و ستیز بر می‌خیزند. ﴿لا یزالون یقاتلونکم حتی یردکم عن دینکم﴾^(۱۴)
- خداوند سه بار وعده پیروزی اسلام بر تمام ادیان را داده است:
- ﴿هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون﴾^(۱۵)
- ﴿هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی باللّه شهیداً﴾^(۱۶)

۱. انبیاء، ۵.	۲. احقاف، ۸.	۳. انفال، ۳۱.
۴. ابراهیم، ۳۰.	۵. فصلت، ۲۶.	۶. توبه، ۱۲.
۷. مائده، ۵۷.	۸. بقره، ۱۱۴.	۹. حدید، ۲۷.
۱۰. بقره، ۱۵۹.	۱۱. بقره، ۸۵.	۱۲. بقره، ۴۲.
۱۳. مائده، ۷۷.	۱۴. بقره، ۲۱۷.	۱۵. توبه، ۳۳.
۱۶. فتح، ۲۸.		

﴿هو الَّذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون﴾^(۱)
و خداوند وعده خود را عملی می‌کند. ﴿و لن یخلف الله وعده﴾^(۲)

□ در روایات متواتر می‌خوانیم که پیروزی اسلام بر دیگر ادیان آسمانی، در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق خواهد یافت.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «فو الَّذی نفسی بیده حتی لا تبقى قرية الا و ینادی فیها بشهادة ان لا اله الا الله بکره و عشیا»^(۳) به خداوندی که جانم در دست اوست، هیچ شهر و روستایی باقی نمی‌ماند مگر آن که هر صبح و شام صدای اذان و شهادتین در آن شنیده خواهد شد.
□ تاریخ اسلام، تحقق آیه هشتم را به اثبات رسانده است، زیرا با این که دشمن از طریق استهزا و اذیت و شکنجه، محاصره اقتصادی و اجتماعی، تحمیل جنگ‌ها، توطئه‌های داخلی منافقین، ایجاد تفرقه میان مسلمین، به راه انداختن جنگ‌های صلیبی، ترویج فحشا و منکرات، استعمار نظامی و سیاسی لحظه‌ای کوتاهی نکرده، ولی اسلام روز به روز توسعه پیدا کرده است.

پیام‌ها:

۱- دشمن دائماً در فکر خاموش کردن چراغ هدایت و نور خداست. ﴿یریدون لیطفنوا نور الله﴾

۲- قرآن نور الهی است. ﴿لیطفنوا نور الله﴾

۳- دین نور است، یعنی مایه‌ی شناخت، رشد، حرکت و گرمی است. ﴿نور الله﴾
۴- برنامه‌ها و تصمیمات دشمنان برای مقابله با حق، تلاشی مذبح‌خانه و بی‌ثمر است. ﴿نور الله بافواهم﴾

کی شود خورشید از پف منظمس کی شود دریا ز پوز سگ نجس
مه فشانند نور و سگ عوعو کند هر کسی بر طینت خود می‌طند

۱. صف، ۹. ۲. روم، ۶؛ حج، ۴۷.

۳. تفاسیر مجمع‌البیان، کنزالدقائق و برهان.

- ۵- مهم‌ترین وسیله دشمن برای مقابله با اسلام، تبلیغات است. ﴿بافواههم﴾ چراغی را که ایزد بر فرورد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد
- ۶- اسلام، دین کامل و جاودان است. ﴿والله متمّ نوره﴾
- ۷- هیچ نوع مخالفتی مانع اراده الهی نیست، نه شرک ﴿ولو کره المشرکون﴾^(۱)، و نه کفر. ﴿ولو کره الکافرون﴾
- ۸- کفر و شرک، به طور یکسان از گسترش اسلام ناراضی هستند. ﴿ولو کره الکافرون﴾، ﴿ولو کره المشرکون﴾
- ۹- رسولان با اراده الهی انتخاب می‌شوند، نه انتخاب و اراده مردم. ﴿هو الذی ارسل رسوله﴾
- ۱۰- پیروزی اسلام به خاطر حقایق آن است. ﴿بالبهدی و دین الحق لیظهره﴾
- ۱۱- آینده از آن اسلام است. ﴿لیظهره علی الدین کله﴾
- ۱۲- مکتب اسلام، امید آفرین است. ﴿لیظهره علی الدین کله﴾
- ۱۳- حاکمیت و غلبه‌ای ارزش دارد که کامل و دائم باشد. ﴿لیظهره علی الدین کله﴾
- ۱۴- به جز اسلام، تمام ادیان تاریخ مصرف دارند و تنها اسلام مکتب جاودانی است. ﴿لیظهره علی الدین کله﴾
- ۱۵- عوامل پیروزی اسلام چند چیز است:
- الف) اراده و امداد الهی، ﴿هو الذی﴾
- ب) رهبری معصوم و لایق، ﴿رسوله﴾
- ج) نیاز طبیعی جامعه، ﴿بالبهدی﴾
- د) داشتن حقایق، ﴿دین الحق﴾
- ه) جامع و کامل بودن مکتب، ﴿متمّ نوره﴾

﴿۱۰﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ

أَلِيمٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک
(قیامت) نجاتتان دهد، راهنمایی کنم؟

﴿۱۱﴾ تُوْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِكُمْ وَ

اَنْفُسِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ

به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد
کنید که این برای شما بهتر است اگر بدانید.

﴿۱۲﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ وَ

مَسَاكِنٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ

(در این صورت،) خداوند گناهان شما را می‌آمرزد و به باغ‌هایی که نهرها
از زیر آنها جاری است و خانه‌های دل‌پسند در بهشت‌های جاودان
واردتان می‌کند. این رستگاری بزرگی است.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل، غلبه دین اسلام بر سایر ادیان وعده داده شد ولی تحقق این وعده سه شرط
لازم دارد:

الف) قانون کامل و جهانی که همان قرآن است، نوری که خداوند آن را کامل کرده و هیچ‌کس
قدرت خاموش کردنش را ندارد.

ب) وجود رهبر معصوم، که حضرت مهدی، بقیة الله و ذخیره الهی است.

ج) آمادگی مردم، که در این آیه مطرح شده است.

□ این آیات، هم وزن آیه ۱۱۱ سوره توبه است که می‌فرماید: ﴿اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰى مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ

انفسهم و اموالهم بانّ لهم الجنة...»

□ در تجارت چند فرض وجود دارد:

تجارت بد: «بئسما اشتروا به انفسهم»^(۱)

تجارت بدون سود: «فما ربحت تجارتهم»^(۲)

تجارت کم سود: «متاع الدنيا قليل»^(۳)

تجارت زیان بار: «ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم»^(۴)

تجارت بسیار زیان بار: «ان الانسان لفي خسر»^(۵)

تجارت رسوا: «الخسران المبین»^(۶)

تجارت راکد: «تخشون كسادها»^(۷)

تجارت مستمر و بادوام: «تجارة لن تبور»^(۸)

تجارت نجات بخش: «تجارة تنجيكم»^(۹)

تجارت سودآور: «تجارة مريحة»^(۱۰)

□ حضرت علی عليه السلام می فرماید: قیمت شما بهشت است، پس خودتان را ارزان نفروشید:

«ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تبيعوها الا بها»^(۱۱)

□ دنیا تجارت خانه اولیای الهی است: «الدنيا متجر اولياء الله»^(۱۲) جالب آن که حضرت

علی عليه السلام این سخن را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می کرد.

□ در تجارت با خداوند، ما سرمایه را از خود او می گیریم و با قیمت گزاف به خودش

می فروشیم.

□ در فرهنگ اسلام برای بسیاری از امور مادی، مشابه معنوی نیز وجود دارد. برای مثال:

۱. بقره، ۹۰.	۲. بقره، ۱۶.	۳. نساء، ۷۷.
۴. زمر، ۱۵.	۵. عصر، ۲.	۶. حج، ۱۱.
۷. توبه، ۲۴.	۸. فاطر، ۲۹.	۹. صف، ۱۰.
۱۰. نهج البلاغه، خطبه متقین ۱۹۳.	۱۱. بحار، ج ۷۰، ص ۱۳۲.	
۱۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.		

- الف) خوراک مادی: ﴿كلوا من الطيبات﴾^(۱)
- خوراک معنوی: ﴿فليتنظروا الانسان الى طعامه﴾^(۲) که امام علیه السلام می فرماید: «الی علمه»^(۳) ببیند چه می آموزد.
- ب) لباس مادی: ﴿سرابیل تقيکم﴾^(۴)
- لباس معنوی: ﴿و لباس التقوى ذلك خير﴾^(۵)
- ج) زینت مادی: ﴿خذوا زينتکم عند کل مسجد﴾^(۶)
- زینت معنوی: ﴿حبب اليکم الايمان و زينته في قلوبکم﴾^(۷)
- د) سفر مادی: ﴿و ان کنتم علی سفر﴾^(۸)
- سفر معنوی: ﴿انک کادح الی ربک کدحاً﴾^(۹)
- ه) رزق مادی: ﴿من الثمرات رزقاً لکم﴾^(۱۰)
- رزق معنوی: «وارزقنی حج بیتک الحرام»^(۱۱)
- و) شیرینی مادی: «حلاوة الدنيا»^(۱۲)
- شیرینی معنوی: «حلاوة الايمان»^(۱۳)، «حلاوة وُدک»^(۱۴)
- ز) پاداش مادی: ﴿جنات تجرى من تحتها الانهار...﴾^(۱۵)
- پاداش معنوی: ﴿و رضوان من الله اکبر﴾^(۱۶)
- ح) پدر مادی: ﴿و والد و ما ولد﴾^(۱۷)
- پدر معنوی: «أنا و علی ابوا هذه الامة»^(۱۸)
- ط) هجرت مادی: ﴿و هاجروا﴾^(۱۹)

۱. مؤمنون، ۵۱.	۲. عبس، ۲۴.	۳. رجال کشی، ج ۴، ص ۳.
۴. نحل، ۸۱.	۵. اعراف، ۲۶.	۶. اعراف، ۳۱.
۷. حجرات، ۷.	۸. بقره، ۳۸۳.	۹. انشقاق، ۶.
۱۰. بقره، ۲۲.	۱۱. دعای ماه رمضان.	۱۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱.
۱۳. بحار، ج ۸۷، ص ۲۰۱.	۱۴. بحار، ج ۹۰، ص ۱۴۷.	
۱۵. بقره، ۲۵. (۲۷ بار در قرآن آمده است).	۱۶. توبه، ۷۲.	
۱۷. بلد، ۳.	۱۸. بحار، ج ۳۶، ص ۱۱.	۱۹. انفال، ۷۲.

هجرت معنوی: ﴿و الرجز فاهجر﴾^(۱)

□ در حدیث می خوانیم که علی علیه السلام فرمود: «أنا التجارة المربحة المنجية من العذاب الالیم التي دلّ الله علیها فی كتابه فقال ﴿هل ادلکم علی تجارة...﴾»^(۲) من همان تجارت پرسودی هستیم که باعث نجات از عذاب الیم است همان که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- مردم را با عنوان و لقب ایمانی آنها مخاطب قرار دهیم. ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾
- ۲- باید ابتدا در مردم آمادگی ایجاد کنیم و یکی از راه‌های آن، طرح سؤال است. ﴿هل ادلکم﴾
- ۳- تجارت، نیاز به راهنما دارد. ﴿هل ادلکم علی تجارة﴾
- ۴- تجارت معنوی برای همه قابل درک نیست، فقط مؤمنان به خدا این معنا را درک می‌کنند. ﴿یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم...﴾
- ۵- انسان فطرتاً به دنبال سود است، آن هم سودی ثابت و پایدار. ﴿هل ادلکم علی تجارة تنجیکم﴾
- ۶- سود واقعی، نجات از قهر الهی است. ﴿تجارة تنجیکم من عذاب الیم﴾
- ۷- دفع خطر، مهم‌تر از جلب منفعت است. ﴿تجارة تنجیکم من عذاب الیم﴾
- ۸- تجارت، تنها در امور دنیوی نیست. ﴿تجارة... تؤمنون بالله﴾
- ۹- پیروی از پیامبران، تجارت پر سود است. ﴿تجارة... تؤمنون بالله و رسوله﴾
- ۱۰- ایمان، درجات مختلفی دارد. ﴿یا ایها الذین آمنوا... تؤمنون﴾
- ۱۱- در تبلیغ دین، از عناوین و موضوعات مورد توجه مردم باید استفاده کرد. موضوع تجارت و کسب درآمد مورد نظر همه است، لذا ایمان به خدا، به عنوان یک تجارت پر سود مطرح می‌شود. ﴿تجارة... تؤمنون بالله و رسوله﴾

۱. مدّثر، ۵.

۲. تفسیر کنز الدقائق.

- ۱۲- ایمان، تنها باور قلبی نیست، تلاش و جهاد لازم دارد. ﴿تؤمنون... تجاهدون﴾
- ۱۳- ایمان به خدا همراه با ایمان به رسول است و جهاد با مال همراه با جهاد با جان. ﴿تؤمنون... تجاهدون...﴾
- ۱۴- ایمان و جهاد موسمی و فصلی و مقطعی کارساز نیست، تداوم لازم دارد. ﴿تؤمنون... تجاهدون...﴾ (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است.)
- ۱۵- ایمان سطحی سرچشمه‌ی کارهای مهم نمی‌شود، ایمان کامل لازم است. ﴿یا ایها الذین آمنوا... تؤمنون... تجاهدون﴾
- ۱۶- ایمان بر عمل مقدم است. ﴿تؤمنون... تجاهدون﴾
- ۱۷- حفظ دین، برتر از حفظ مال و جان است و باید برای حفظ دین، از مال و جان گذشت. ﴿تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و انفسکم﴾
- ۱۸- جهاد از هیچ فردی برداشته نمی‌شود، گاهی با مال، گاهی با جان و گاهی با مال و جان باید جهاد کرد. ﴿تجاهدون... باموالکم و انفسکم﴾
- ۱۹- در دستورات، از کار سبک‌تر شروع کنیم تا به کارهای سنگین‌تر برسیم. (جهاد با مال قبل از جهاد با جان آمده است). ﴿باموالکم و انفسکم﴾
- ۲۰- ارزش کارها به اخلاص است. ﴿فی سبیل الله﴾
- ۲۱- چه بسا تلخی‌ها که به نفع ما باشد ولی ما ندانیم. ﴿تجاهدون... خیر لکم﴾
- ۲۲- انسان فطرتاً به دنبال خیر و سعادت است و خداوند وعده رسیدن به آن را داده است. ﴿ذلکم خیر لکم﴾
- ۲۳- بهشت را به بها دهند نه بهانه. ﴿تؤمنون... تجاهدون... یدخلکم جنّات﴾
- ۲۴- عمل کامل، پاداش کامل را در پی دارد. (در این آیات، مسئله ایمان به خدا و رسول و جهاد با مال و جان از یک سو و مغفرت همه گناهان و ورود در بهشت و فوز بزرگ از سوی دیگر مطرح شده است). ﴿یغفر لکم... جنّات... مساکن... ذلك الفوز العظيم﴾
- ۲۵- دریافت الطاف الهی، به پاک بودن و پاک شدن نیاز دارد. (اول مغفرت، بعد

بهشت و رستگاری بزرگ). ﴿يَغْفِرْ لَكُمْ... يَدْخُلْكُمْ... ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾
 ۲۶- انسان در میان عذاب الیم و فوز عظیم قرار دارد که با معامله‌ای با خدا، از عذاب رها می‌شود و به فوز می‌رسد. ﴿تَنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ... ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

﴿۱۳﴾ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ

و نعمت دیگری که آن را دوست دارید، یاری و نصرت از جانب خداوند و پیروزی نزدیک است و (ای پیامبر!) مؤمنان را بشارت ده.

نکته‌ها:

□ ورود به بهشت و مغفرت الهی، مصداق نجات از عذاب الهی است ولی چون نصرت و فتح الهی لطف دیگری است، خداوند آن را جداگانه بیان فرموده است.

پیام‌ها:

- ۱- تمام پاداش‌ها در آخرت نیست، بخشی از آنها در دنیاست. ﴿وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا...﴾
- ۲- پاداش باید مورد علاقه‌ی تشویق شونده باشد. ﴿تُحِبُّونَهَا﴾
- ۳- رزمندگان مخلص به یکی از دو نیکی می‌رسند، اگر شهید شوند: ﴿يَدْخُلْكُمْ جَنَّاتٌ...﴾ (که در آیه قبل بود) و اگر پیروز شوند: ﴿نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾
- ۴- پیروزی را از خدا بدانید، نه از تجهیزات و تجربه و تخصص. ﴿نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ﴾
- ۵- امید به آینده روشن وسیله‌ی دلگرمی رزمندگان است. ﴿نَصْرٌ، فَتْحٌ﴾
- ۶- خداوند به وعده‌های خود عمل می‌کند:
- در اینجا: ﴿نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ﴾ و در جای دیگر: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾^(۱)
- در اینجا: ﴿فَتْحٌ قَرِيبٌ﴾ و در جای دیگر: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾^(۲)
- ۷- برای تشویق رزمندگان به گذشتن از مال و جان، از اهرم بشارت استفاده کنید. ﴿و بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾

۱. نصر، ۱.

۲. فتح، ۱.

﴿۱۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ
لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ
اللَّهِ فَأَمَنَت طَّائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَّائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا
الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاوران (دین) خدا باشید همان گونه که
عیسی بن مریم به حواریون گفت: یاوران من در راه خدا چه کسانی
هستند؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم، پس گروهی از
بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، پس کسانی را که ایمان
آوردند بر دشمنشان یاری دادیم تا (بر آنان غلبه کرده و) پیروز شدند.

نکته‌ها:

□ «حواریون» به یاران حضرت عیسی گفته می‌شود که دوازده نفر بودند و نامشان در
انجیل‌های کنونی ذکر شده است.^(۱) ریشه‌ی این کلمه از «حور» به معنای شستن و سفید
کردن است و به خاطر پوشیدن لباس‌های سفید و داشتن قلب‌های پاک و یا اینکه هم خود
باطنی پاک داشتند و هم دیگران را دعوت به پاکی می‌کردند، این واژه درباره‌ی آنان بکار
رفته است.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما حواریون ما هستند، حواریون عیسی علیه السلام او را در برابر
دشمنان و یهود یاری نکردند ولی شیعیان، ما را یاری می‌کنند و در راه ما شهید یا شکنجه و
تبعید می‌شوند. خداوند در برابر این همه سختی که به خاطر ما می‌کشند، پاداش نیکو به
آنان عطا کند. «بِنصروننا و یقاتلون دوننا و یحرِّقون و یعدِّبون و یشرِّدون فی البلاد جزاهم
اللَّهِ عَنَّا خیراً»^(۲)

□ نقل موارد مشابه در پذیرفتن دعوت و انجام عمل اثر دارد. همان گونه که عیسی یاورانی

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر کنز الدقائق.

داشت ﴿کما قال عیسی...﴾ و همان گونه که بر دیگران روزه واجب شد. ﴿کما کتب علی الذین من قبلکم﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن باید گام به گام رشد کند، در آیات قبل دعوت به تجارت با خدا بود، در این آیه رسماً به انصار الله بودن دعوت می‌کند ﴿کونوا انصار الله﴾ (یعنی برای همیشه بر نصرت قانون و اولیای الهی پایدار باشید).
- ۲- خداوند نیازی به نصرت ما ندارد، زیرا همه‌ی نصرت‌ها و پیروزی‌ها از اوست. ﴿نصر من الله﴾ ولی انصار خدا بودن، برای ما افتخار است. ﴿کونوا انصار الله﴾
- ۳- انبیای الهی مردم را برای خدا می‌خواهند، نه برای خود و یا گروه و حزب خود. ﴿من انصاری الی الله﴾
- ۴- پیامبران برای غلبه بر دشمن، مسیرهای عادی و طبیعی را طی می‌کردند و از اسباب ظاهری و نیروهای مردمی استفاده می‌کردند. ﴿من انصاری الی الله﴾
- ۵- رهبر باید ارزیابی دقیقی از یاران خود داشته باشد. ﴿من انصاری الی الله﴾
- ۶- اقرار گرفتن از یاران، نوعی تجدید بیعت و اعلام وفاداری است. ﴿من انصاری... قال الحواریون نحن انصار الله﴾
- ۷- دعوت رهبران دینی را پاسخ دهیم. ﴿من انصاری... نحن انصار الله﴾
- ۸- انسان مختار است که دعوت انبیا را بپذیرد و سعادت‌مند شود و یا آن را رد کند و بدبخت شود. ﴿فامنت طائفة... و کفرت طائفة﴾
- ۹- معمولاً همه مردم به یک پیامبر ایمان نیاورده‌اند، بلکه بعضی کفر می‌ورزیدند و بعضی ایمان می‌آوردند، ما نیز نباید انتظار ایمان آوردن همه مردم را داشته باشیم. ﴿فامنت طائفة... و کفرت طائفة﴾

- ۱۰- داشتن ایمان، رمز دریافت تأییدات الهی است. ﴿فامنت... فایّدنا...﴾
- ۱۱- حضرت عیسیٰ علیه السلام، هم خودش مورد تأیید خداوند بود ﴿و ایدناه بروح القدس﴾^(۱) و هم پیروانش. ﴿فایّدنا الّذین آمنوا علی عدوّهم فاصبحوا ظاهرين﴾
خداوند همان گونه که پیامبرش را تأیید و یاری می کند، ﴿و ایدناه بروح القدس﴾
پیروانش را نیز یاری می کند. ﴿فایّدنا الّذین آمنوا﴾

«والحمد لله ربّ العالمین»